

ابهام زدایی ناب از امام شناسی

ترجمه:

کتاب کفایة الاثر

میراث جاوید فقه متکلم، محدث نامی شیعه

شاگرد برجسته شیخ صدوق

علامه علی بن محمد بن علی خراز قمی

ترجمه:

استاد محقق محمد ظریف

سرنشانه	: خرازی ، علی بن محمد ، قرن ۴ ق.
عنوان قراردادی	: کفایه الاثر فی النص علی الائمه الاثنی عشر. فارسی- عربی
عنوان و نام پدید آور	: ابهام زدایی ناب از امام شناسی / علی بن محمد بن علی خرازی قمی / ترجمه : استاد محمد ظریف
مشخصات نشر	: تهران: راه نیکان ۱۳۹۸
مشخصات ظاهری	: ۲۴۳ ص. ۱۴/۵ * ۲۱/۵ س. م.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۷۲۹۷-۶۷-۴
وضعیت فهرست نویسی	: فیا
یادداشت	: کتاب حاضر تحت عنوان کفایه الاثر فی النص علی الائمه الاثنی عشر با ترجمه رضا رفیعی توسط انتشارات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی - نمایندگی ولی فقیه - پژوهشکده تحقیقات اسلامی و انتشارات زمزم در سال ۱۳۹۲ منتشر شده است.
یادداشت	: کتابنامه به صورت زیر نویسی
عنوان دیگر	: کفایه الاثر فی النص علی الائمه الاثنی عشر
موضوع	: امامت — احادیث
نوع	: Imamate — Hadiths
نوع	: احادیث شیعه — قرن ۴ ق.
موضوع	: Hadith (shiites) — Texts — 10th century
شناسه افزود	: نظریه ، جمع ۱۳۳۵ -
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۶ ک ۴ خ / BP۱۲۹
رده بندی دیویی	: ۲۹۰ . ۱۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۰۱۹۳۳۶



نشر

بخش : امام شناسی

ابهام زدایی ناب از امام شناسی ترجمه کفایه الاثر

تألیف : علامه علی بن محمد بن علی خرازی قمی

ترجمه : استاد محمد ظریف

شمارگان : ۲۰۰۰ نسخه

چاپ اول : ۱۳۹۸

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۷۲۹۷-۶۷-۴ ISBN: 978-600-7297-67-4

شماره ثبت مجوز : ۱۵۶۵۰۰۳ قیمت : ۳۵۰۰۰ تومان

www.instagram.com/rahenikan
t.me/rahenikan

info@rahenikan.com
www.rahenikan.com

فهرست

۵	در باره احیاء آثار
۷	سخن ناشر
۱۷	آغاز کفایۃ الاثر
۱۹	مقدمه مترجم
۲۹	مقدمه مؤلف

کفایۃ الاثر

آنچه عبدالله بن عباس از رسول خدا ﷺ در مورد نصوح بر ائمه علیهم السلام	
روایت کرده است	۳۵
آنچه عبدالله بن مسعود از رسول خدا ﷺ در مورد نصوح بر ائمه علیهم السلام	
روایت کرده است	۴۶
آنچه ابوسعید خدری از رسول خدا ﷺ در مورد نصوح بر ائمه علیهم السلام	
روایت کرده است	۴۸
آنچه ابوذر غفاری از رسول خدا ﷺ در مورد نصوح بر ائمه علیهم السلام	
روایت کرده است	۵۲

- آنچه سلمان فارسی رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد نصوص بر ائمه علیهم السلام روایت کرده است. ۵۵
- آنچه جابر بن سمره از رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد نصوص بر ائمه طاهرین علیهم السلام روایت کرده است. ۶۰
- آنچه جابر بن عبدالله انصاری از رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد نص بر ائمه علیهم السلام روایت کرده است. ۶۲
- آنچه انس بن مالک از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد نصوص بر ائمه علیهم السلام روایت کرده است. ۷۴
- آنچه ابوهریرا از رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد نص بر ائمه دوازده‌گانه علیهم السلام روایت کرده است. ۸۱
- آنچه عمر بن خطاب از رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد نصوص بر ائمه دوازده‌گانه از رسول خدا روایت کرده است. ۹۰
- آنچه عثمان بن عفان در مورد نصوص بر ائمه دوازده‌گانه از رسول خدا روایت کرده است. ۹۲
- آنچه زید بن ثابت در مورد نصوص بر ائمه دوازده‌گانه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است. ۹۲
- آنچه زید بن ارقم در مورد نصوص بر ائمه دوازده‌گانه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است. ۹۶
- آنچه ابو امامه در مورد نصوص بر ائمه دوازده‌گانه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است. ۱۰۰
- آنچه واثله بن أسفح در مورد نصوص بر ائمه دوازده‌گانه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است. ۱۰۱
- آنچه ابویوب انصاری در مورد نصوص بر ائمه دوازده‌گانه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است. ۱۰۴

- آنچه عمار بن یاسر در مورد نصوص بر ائمه دوازده‌گانه از رسول خدا ﷺ روایت کرده است ۱۰۹
- آنچه حذیفه بن اسید در مورد نصوص بر ائمه دوازده‌گانه از رسول خدا ﷺ روایت کرده است ۱۱۵
- آنچه از عمران بن حصین در مورد نصوص بر ائمه دوازده‌گانه از رسول خدا ﷺ روایت شده است ۱۱۸
- آنچه سعد بن مالک در مورد نصوص بر ائمه دوازده‌گانه از پیامبر اکرم ﷺ روایت کرده است ۱۱۹
- آنچه حذیفه بن مان در مورد نصوص بر ائمه دوازده‌گانه از رسول خدا ﷺ روایت کرده است ۱۲۰
- آنچه ابوقتاده در مورد نصوص بر امامان دوازده‌گانه از پیامبر اکرم ﷺ روایت کرده است ۱۲۳
- آنچه امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام در مورد نصوص بر ائمه دوازده‌گانه از پیامبر اکرم ﷺ روایت کرده است ۱۲۴
- آنچه از حسن بن علی علیه السلام در مورد نصوص بر ائمه دوازده‌گانه از رسول خدا ﷺ روایت کرده است ۱۳۶
- آنچه حسین بن علی علیه السلام در مورد نصوص بر ائمه دوازده‌گانه از رسول خدا ﷺ روایت کرده است ۱۴۳
- آنچه ام سلمه در مورد نصوص بر ائمه دوازده‌گانه از پیامبر اکرم ﷺ روایت کرده است ۱۵۲
- آنچه عایشه دختر ابوبکر در مورد نصوص بر ائمه دوازده‌گانه از رسول خدا ﷺ روایت کرده است ۱۵۶
- آنچه حضرت فاطمه علیها السلام در مورد نصوص بر ائمه دوازده‌گانه از رسول خدا ﷺ روایت کرده‌اند ۱۶۰

- آنچه از امیرالمؤمنین علیه السلام موافق آن اخبار روایت گردیده و در مورد دو
فرزندش امام حسن و امام حسین علیهما السلام نص است ۱۶۶
- آنچه از امام حسن علیه السلام موافق این اخبار روایت شده و در مورد برادرش
امام حسین علیه السلام نص است ۱۷۱
- آنچه از امام حسین علیه السلام موافق این اخبار روایت گردیده و نص آن حضرت
بر فرزندش حضرت علی بن الحسین علیه السلام ۱۷۶
- آنچه از حضرت علی بن الحسین علیه السلام موافق آن اخبار روایت گردیده و نص
آن حضرت بر فرزندش امام باقر علیه السلام ۱۸۱
- آنچه از امام باقر علیه السلام حضرت محمد بن علی علیه السلام موافق این اخبار روایت
گردیده و نص آن حضرت بر فرزندش امام صادق علیه السلام ۱۸۷
- آنچه از امام صادق علیه السلام موافق این اخبار روایت گردیده و نص آن حضرت
بر فرزندش موسی علیه السلام ۱۹۵
- آنچه از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام موافق این اخبار روایت شده و نص
آن حضرت بر فرزندش علی بن موسی الرضا علیه السلام ۲۰۶
- آنچه از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام موافق این اخبار روایت شده و
نص آن حضرت بر فرزندش محمد بن علی علیه السلام ۲۱۱
- آنچه از ابوجعفر حضرت محمد بن علی علیه السلام موافق این اخبار روایت
گردیده و نص آن حضرت بر فرزندش امام هادی علیه السلام ۲۱۶
- آنچه از امام هادی علیه السلام حضرت علی بن محمد علیه السلام موافق این اخبار روایت
گردیده و نص آن حضرت بر فرزندش امام حسن علیه السلام ۲۲۱
- آنچه از حضرت حسن بن علی علیه السلام موافق این اخبار روایت شده و نص آن
حضرت بر پسر بزرگوارش حضرت حجت علیه السلام ۲۲۶
- روایاتی از زید بن علی علیه السلام ۲۳۱

مقدمه مترجم

شیعه، متقدست که امامت همانند نبوت منصبی الهی است و امام همانند پیامبر از طرف خدا تعین و منصوب می‌گردد و چون امامت استمرار نبوت است و امام اهل هدنده راه پیامبر می‌باشد و همان مسئولیت او را در زمینه ارشاد و هدایت خلق به عهده دارد، باید همانند او دارای مقام عصمت باشد تا مردم با اطمینان کامل از او پیروی نمایند و چون عصمت امری نیست که محسوس باشد و بتوانند مردم از ظاهر شخص پی به عصمت او ببرند راه شناخت آن، منحصر به نص است.

برخی گفته‌اند: نصی در این زمینه از رسول خدا ﷺ به نرسیده و آن حضرت مردم را در زمینه تعیین امام و رهبر به خود و گذاشته خود در مورد این امر مهم و حیاتی سکوت اختیار فرموده است. اما چنین ادعایی گذشته از این که برخلاف شأن رسول خدا و سیره آن حضرت است که در دوران حیاتش هیچ‌گاه مردم را به خود وا

نمی‌گذاشت و اگر سفر کوتاهی ولو برای چند روز به خارج مدینه داشت کسی را به عنوان جانشین خود معرفی می‌نمود، باید گفت: چنین ادعایی حکایت از جهالت‌گوینده آن، و با عناد و لجاجت او می‌کند، عامه و خاصه نصوص فراوانی را از رسول خدا ﷺ در این زمینه نقل کرده‌اند، از جمله آنها نصوصی است که رسول خدا در آنها خبر از جانشین خود و عدد آنها داده است.

کتابی که در پیش روی خواننده گرامی است، مجموعه‌ای از این نصوص است، جالب اینجاست که نقل این اخبار منحصر به علمای شیعه نیست، بسیاری عامه مانند احمد بن حنبل، بخاری و مسلم این اخبار را روایت کرده و در صحاح خود ذکر نموده‌اند، پیش از آنکه ارادتمندان اهل بیت (علیهم‌السلام) و اهل ولا آنها را انتشار داده باشند، زیرا تألیف صحاح پیش از رحلت حضرت صاحب الامر (علیه‌السلام) بوده است و آنها در دوران حضرت امام رضا (علیه‌السلام)، امام جواد (علیه‌السلام) و امام هادی (علیه‌السلام) می‌زیسته‌اند کسی که بدون عناد و تعصب در آن اخبار تدبیر نماید می‌فهمد و یقین پیدا می‌کند که مراد از خاندان دوازده‌گانه اوصیای بزرگوار و خلفای عالی قدر از عترت پیامبر و اهل بیت پاک او هستند. قندوزی حنفی می‌گوید: مقصود رسول خدا ﷺ از خلفای

دوازده‌گانه امامان از اهل بیت (علیهم‌السلام) هستند، چون حدیث پیامبر جز بر آنان بر کسی دیگر تطبیق نمی‌کند، خلفای راشدین عدد آنان کمتر از دوازده است، حاکمان اموی بیش از دوازده نفر و افرادی ستمگر بوده‌اند، حاکمان عباسی نیز بیش از دوازده نفرند و آنان نیز افرادی

ستمگر بوده‌اند که پای‌بندی چندانی به احکام اسلام نداشته‌اند، پس باید حدیث را بر امامان دوازده‌گانه اهل بیت علیهم‌السلام حمل کرد، زیرا آنان آگاه‌ترین افراد و از نظر پرهیزگاری، حسب و نسب از همه برتر و بالاتر بوده‌اند.^۱

کج‌اندیشان تأویلات سست و بی‌اساس و احتمالات ابلهانه‌ای در این اخبار ذکر کرده‌اند

که مشأ آن اغراض و هواهای نفسانی ایشان بوده است و ما به برخی از آنها اشاره می‌نماییم:

گفته‌اند: یا مگر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به آنچه بعد از او و بعد از اصحابش پیش می‌آید اشاره کرده (حکم اصحابش مرتبط به حکم خودش می‌باشد، آن حضرت از حکومت مایی که بعد از آنها به وجود می‌آید خبر داده و گویا اشاره به عدد خلفای بنی‌امیه نمود که اول آنان یزید بن معاویه و آخرین آنها مروان حمار است و بعد از آن سیزده نفر است - البته عثمان و معاویه و ابن‌زبیر شمرده نمی‌شوند چه صحابی هستند - هنگامی که مروان بن حکم را از آنان ساقط کردیم به خاطر این‌که صحابی بودنش مورد اختلاف است و یا به خاطر آن‌که مغلوب گردیده و مردم گرد عبدالله بن زبیر جمع شده - عدد درست می‌شود و تعداد دوازده تا صحیح می‌گردد.^۲

ما در ردّ این توجیه نادرست می‌گوییم:

اولاً چرا ابوبکر و عمر و عثمان و معاویه را کنار زده‌اید و به حساب

۱- ینابیع المودة: ج ۲، ص ۳۵۳. ۲- فتح الباری: ج ۱۶، ص ۳۳۹.

نیاورده‌اید درحالی‌که رسول خدا ﷺ در آن حدیث فرموده‌اند: «یکون من بعدی» و این بر پیوستگی و اتصال زمان آنان به زمان آن حضرت دلالت می‌کند.

ثانیاً رسول خدا فرموده‌اند: «کلهم من قریش» این خلای دوازده‌گانه همه آنان از قریش هستند، آیا بودن معاویه از قریش نزد مورخان و سیره‌نویسان قطعی است یا در آن حرف و گفت‌گو است و آیا امیه سر عبد‌الشمس است؟

بن‌الحسن و بن‌الحزین در ذیل خطبه ۲۵ نهج البلاغه می‌گویند: هند در مکه به تبکرم و زنا مشهور بود. زمخشری در کتاب ربیع‌الابرار می‌نویسد: معاویه به چهار نفر نسبت داده می‌شد... و نیز گویند: ابوسفیان زشت و کوتاه‌قد بود، صبح که از بیرون دارگر او بود، جوان و زیبارو بود، هند او را به سوی خویش فراخواند و با او هم‌بستر شد.^۱

علامه مجاهد شیخ محمد حسن آل‌کاشف الغطاء گویند: همانا امیه و هاشم پدرشان یکی نبوده است. امیه از صلب عبد‌الشمس نبوده بلکه فرزند زنا بوده است، عبد‌الشمس او را به نایب‌گیری گرفته و بهترین شاهد این مطلب فرمایش امیرالمؤمنین علیه‌السلام است که فرمود: «لیس الصریح کالصلیق» هرگز حلال‌زاده مانند حرام‌زاده نباشد.^۲

ثالثاً اگر ما تنزل کردیم و پذیرفتیم که بنی‌امیه از قریش هستند آیا آنها واقعاً مایه عزت و عظمت اسلام بودند، رسول خدا در روایات

۱- شرح نهج البلاغه: ج ۱، ص ۳۳۶؛ بحارالانوار: ج ۳۳، ص ۲۰۱.

۲- جنة المأوی: ص ۳۰۴.

خود صحبت از عزت دین در زمان خلفای دوازده‌گانه نموده، در روایتی فرموده‌اند:

لا يزال هذا الدين قائماً ما كان اثني عشر خليفة....^۱

و در روایت دیگری فرموده‌اند:

لا يزال هذا الدين عزيزاً الى اثني عشر خليفة.^۲ «همواره دین عزیز

است، تا تا دوازده نفر خلیفه باشند».

از این روایات استفاده می‌شود که عزت اسلام و دین و پرابرجایی آن بستگی به وجود خلفا دارد، یعنی خلفای مورد نظر پیامبر کسانی هستند که رفتار آنها باعث عزت دین می‌شود، آنها حامی دین هستند و برای بقای آن تلاش می‌کنند.

آیا معاویه واقعاً از عزت اسلام بود یا مایه عار و ننگ اسلام و آیا او باعث تقویت اسلام بود؟ آن‌که تمنا می‌کرد که آن را دفن کند. مسعودی در کتاب مروج الذهب می‌نویسد:

مطرب بن مغیر گوید: پدرم نزد معاویه رفت و آمد می‌کرد و با او گفت و گو می‌نمود و هنگامی که نزد من باز می‌گشت، معاویه و فکر و اندیشه او سخن می‌گفت و از آنچه از او می‌دید اظهار تعجب می‌کرد. شبی هنگامی که از نزد معاویه بازگشته بود دیدم خوابش بسته است، از غذا خوردن خودداری می‌کند، گمان کردم ناراحتی او از معاویه است و مرا

۱- فتح الباری: ۲/۳ + تاریخ خلفاء ۱۸.

۲- فتح الباری: ۲/۳ + کنز العمال: ۳۲/۱۲ + مسند احمد: ۹۰/۵ + معجم کبیر ۱۹۵/۲.

کاری کرده‌ایم که باعث اندوه او گردیده، پس از مدتی تأمل به او گفتم: چه شده که امشب شما را غمگین می‌بینم؟ گفت: پسر، من از نزد خبیث‌ترین افراد آمده‌ام! گفتم: چه اتفاقی افتاده است و قصه چیست؟ گفت: با معاویه خلوت کرده بودم، به او گفتم: تو دیگر بر اوضاع مسلط شده‌ای و به آرزوهایت رسیده‌ای و اکنون که سنی از تو گذشته چه خوب است عدالت را ظاهر سازی و خیر و خوبی را گسترش دهی؟ نگاهی به برادرانت از بنی‌هاشم کن، صله ارحام به جا آور، خدا امروز نزد آنها چیزی نیست و آنها قدرتی ندارند که نگران باشی، بترسی.

به من گفت: هیات، هیات، هرگز چنین نخواهم کرد و هرگز آرام نخواهم گرفت، آن برادر تیمی - یعنی ابوبکر - حکومت کرد و به عدل رفتار کرد و انجام داد آنچه انجام داد، به خدا سوگند با از بین رفتن او یاد او هم از بین رفت، مگر کسی گاهی از او اسمی ببرد، پس از او آن برادر عدی، یعنی عمر، حکومت کرد و ده سال تلاش و کوشش کرد، به خدا سوگند با رفتن او یاد او هم دفن گردید، مگر کسی گاهی از او اسمی ببرد، سپس برادر ما عثمان که هیچ کار نداشت چون او نداشت حکومت کرد و انجام داد آنچه انجام داد با مردن او، یاد او نه یاد او از کارهای او می‌شود، اما این برادر هاشمی - یعنی حضرت محمد ﷺ همه روزه از او یاد می‌شود و هر روز پنج مرتبه بالای مأذنه‌ها نام او را می‌برند و فریاد می‌زنند «أشهد أن محمداً رسول الله» با این عمل چه کنم؟ ای مادر مرده، به خدا تا آن را دفن نکنم به آرزو

نرسیده‌ام و آرام نمی‌گیرم.^۱

چگونه می‌گویید: او خلیفه رسول خدا ﷺ است در حالی که آن حضرت او و پدرش را لعنت نموده است. در تاریخ طبری آمده است: پیامبر خدا ﷺ ابوسفیان را دید که بر الاغی سوار است و می‌آید، معاویه افسار الاغ را گرفته و یزید از عقب او را می‌راند، فرمود: لعن الله القائد والراكب والسائق.

خداوند کسی را که افسار به دست گرفته و آن را که عقب می‌راند و سواره را لعنت کند.^۲

و آیا بد که بر نظر فسق و فجور شهره آفاق است می‌تواند خلیفه رسول خدا باشد؟

سبط ابن جوزی -ربا- یزید می‌گوید: جدّ من ابوالفرج در کتاب «الرد علی المتعصب العنیه» نوشته است: سؤال کننده‌ای از من پرسید: در مورد یزید بن معاویه چه می‌گفتی؟ او گفتم: آنچه مشهور است کفایت می‌کند، گفت: آیا لعن او جایز است؟ گفتم: علمای اهل ورع - که از آنها احمد بن حنبل است - آن را جایز شمرده‌اند و در حق او ذکر کرده‌اند آنچه افزون بر لعن باشد.^۳

در قسمت دیگر از کتابش می‌نویسد: گروهی از جدم مؤالفا بودند که درباره یزید چه می‌گویی؟ او در جواب گفت: چه می‌توان گفت - یاره مردی که سه سال حکومت کرد، در سال او حسین بن علی [ع] را

۱- مروج الذهب: ج ۴، ص ۴۱.

۲- تاریخ طبری: ج ۱۱، ص ۳۵۷؛ الغدیر: ج ۱۰، ص ۱۳۹.

۳- تذکرة الخواص: ص ۲۸۷.

شهید کرد، در سال دوم مال و ناموس اهل مدینه را مباح نمود، و در سال سوم کعبه را به منجنیق خراب کرد. مردم به او گفتند: آیا او را لعن کنیم؟ جدم گفت: او را لعن کنید.^۱

چگونه می‌توان عبدالملک بن مروان را خلیفه رسول خدا ﷺ دانست؟

سیوطی در «تاریخ خلفا» می‌نویسد: در بی دینی و خباثت عبدالملک همین بس که شخص سفاک و بی‌رحمی مثل حجاج را بر انسانان سلط نمود و آن ناپاک از قتل، شکنجه، تبعید و زندانی کردن صاحب بن امیر خدا ﷺ و تابعین و انسان‌های صالح ذره‌ای کوتاهی نکرد، خداوند او را رحمت نکند.^۲

ابن ابی الحدید می‌نویسد: حجاج مردی مأیوس بود که با او از عقبش نزدیکی می‌شد و این بیم‌ری تنها در دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام دیده می‌شود.

ابو عمر زاهد که از علمای اهل سنت است - در کتاب امالی از ابی خزیمه کاتب نقل می‌کند که او گفت: ما هرگز کسی را مبتلا به این مرض ندیدیم مگر آن‌که دشمن اهل بیت پیغمبر و اوصی بود.^۳

آیا شخص پلیدی مثل ولید می‌تواند خلیفه رسول خدا باشد؟
مورخان در فسق و بی دینی او نوشته‌اند که شبی با کنیزش در حال مستی نزدیکی نمود و هنگامی که صدای اذان را شنید قسم خورد که

۱- امام مجتبی، روح قلب مصطفی: ص ۲۹۴ به نقل از تذکره الخواص: ص

۲۹۰. ۲- تاریخ الخلفاء: ص ۲۰۵.

۳- شرح نهج البلاغه: ج ۷، ص ۲۷۹.

جز آن کنیز مست شخص دیگری برای مردم نماز نخواند، به همین منظور لباس خود را بر تن آن کنیز نموده و صورت او را پوشانید او به مسجد آمد و با حال مستی و جنابت برای مسلمانان اقامه نماز کرد.^۱ و نیز مورخان نوشته‌اند: روزی ولید ناپاک قرآن را به دست گرفته و به آن تفل زد، مشاهده کرد که این آیه در جوابش آمد:

«رَأْسُفُتُحُوا وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ»^۲

و با آمال و قاحت قرآن را پاره پاره کرد و این شعر را قرائت نمود:

أَوَعَدَ كَأَجْبَارٍ عَنِيدٍ فَهَا أَنَا ذَاكَ جَبَّارٍ عَنِيدٍ

اذا ما شئت رَأْسُفُتُحُوا فقل يا رَبِّ مَرْقَنِي الوليد

آیا انسان‌ها را می‌ترسانی، بدان من همان انسان ستمگرم.

هرگاه در قیامت به پروردگار رسیدی / بگو مرا ولید پاره پاره کرد.^۳

آیا این مجسمه‌های فساد و بی‌جدواری خلفای پیامبرند و آیا اینها سبب عزت و سربلندی اسلامند.

در کتاب «الصواعق المحرقة» نقل می‌کند:

عبدالرحمان بن عوف گفت: هر مسلمانی که صاحب فرزند می‌شد، فرزندش را به محضر پیامبر می‌برد تا آن حضرت برایش دعا کند، روزی مروان بن حکم را که نوزاد وی بود به محضر آن حضرت آوردند، پیامبر تا نگاهش به این نوزاد شوم افتاد، فرمود: «وزغ بن وزغ»

۱- حیات الحيوان: ج ۱، ص ۷۲. ۲- سورة ابراهيم: آیه ۱۵.

۳- حیات الحيوان: ج ۱، ص ۱۰۳؛ امالی مرتضی: ج ۲، ح ۱.

و ملعون بن ملعون»^۱

رسول خدا ﷺ دودمان اموی را بارها لعن و نفرین کرده است و آنان هرگز شایستگی منصب خلافت را ندارند، آنان از همان آغاز بعثت تا زمان فتح مکه با تمام توان با اسلام و مسلمانان به دشمنی پرداختند و کوشیدند اسلام را نابود کنند، در فتح مکه به ناچار اسلام آوردند ولی همان دوران کفر به دشمنی با اسلام و پیامبر ادامه دادند. در کمال دیگری که بر آراء مخالفین ما وارد می‌شود این است که این دوازده نفر اختصاص به زمان خاصی ندارند بلکه برای همه عصرها هستند و اختصاص به بعضی از امت ندارند بلکه برای همه امت هستند.

عبدالله بن عمر رضی الله عنهما رسول خدا ﷺ روایت کرده است که فرمودند: لا يزال هذا الامر في ترس ما بقي من الناس اثنان همواره امر خلافت در میان قریب است تا آن‌گاه که دو نفر انسان در جهان باقی باشند.^۲

سالروز ازدواج زمینی
علی ام‌المؤمنین علیه السلام با
صدیقه طاهره فاطمه زهرا علیها السلام
محمد طرف
غره شهر آمل ۱۴۳۸

۱- الصواعق المحرقة: ص ۱۸۱.

۲- مستدرک حاکم: ج ۳، ص ۵۲۵؛ سنن بیهقی: ج ۸، ص ۲۴۱؛ مسند احمد: ج ۲، ص ۹۳؛ صحیح بخاری: ج ۴، ص ۲۱۸؛ معجم الکبیر: ج ۸، ص ۳۵۷؛ کنز العمال: ج ۶، ص ۴۹؛ تاریخ بغداد: ج ۳، ص ۳۷۲.